

## نمازخانه‌ی یادمان شهدای فگه

علیرضا تغابنی، فرید فرآورده



علیرضا تغابنی، فرید فرآورده، معمار نمازخانه‌ی یادمان شهدای فگه

موضوع مسجد در تاریخ معماری ایران نقشی مهم داشته است ولی به نظر می‌آید این روزها به خاطر درآمیختن با مباحثی چون سنت و مذهب به مقوله‌ای مسئله‌دار و چالش‌برانگیز در معماری معاصرمان تبدیل شده است. از طرفی، پرداخت بیش‌ازاندازه و پرزرق‌وبرق به ظاهر مسجد و گرایش جاری ایدئولوژیک به آن، مسجد را به معماری‌ای کیچ‌نزدیک کرده است و از طرفی دیگر، هرگونه نوآوری‌ای در این زمینه می‌تواند چالشی جدی پدید آورد – چرا که چنین کاری ورود به حریم مقدس و صلب و تروماتیک جامعه سوءتعبیر می‌شود. در این میان، شاید بتوان مسجد را از زاویه‌ای متفاوت نگاه کرد و این مقوله‌ی چالش برانگیز را از درون مسئله‌ای انضمامی و اینجایی (در تاریخ و جغرافیای معاصر) دوباره بررسی کرد و به روش اندیشیدنی رسید که افقی در برابرمان بگستراند. به نظر می‌رسد پروژه‌ی نمازخانه‌ی فگه با همین دید می‌خواهد مسجد را (با تمامی معانی ضمنی و مستقیم‌اش) از دریچه‌ی جنگ ایران و عراق روایت کند و به این صورت خوانشی جدید از مسجد ارائه کند که حاصل از اینجایی بودن و این‌زمانی بودنش است.

پروژه بر روی مرز موقتی/ابدی بودن حرکت می‌کند؛ از یک طرف، دیوارهای پیرامونی و ستون‌های نخلی‌اش همیشگی و بی‌زمان به نظر می‌آیند، و از طرفی دیگر، انگار سقف‌ها و دیوارهای حصیریش کاملاً موقتی‌اند. در نتیجه، شاید پساز برجیده شدنش فقط دیواری لـ شکل از آن باقی بماند، یا شاید هم چند ستون (مثل تمامی ساختمان‌ها، سازه‌ها و سنگرهای جنگ). انگار این اثرات باقیمانده بر زمین یادآور چیزی‌اند … ولی چندان هم نمی‌توان از چیستی‌اش مطمئن بود. اینجا است که زندگی پس از مرگ این ساختمان بسیار پرابهام‌تر خواهد شد. ستون‌ها (که بار سازه‌ای دارند) وقتی به محراب می‌رسند، کاملاً از کارکرد سازه‌ای تهی می‌شوند و به عنصری صرفاً نمادین بدل می‌شوند؛ در واقع فضا در محراب، کارکردی کاملاً نمادین یافته است؛ یعنی از سایبان (که عنصری اجباری در فضا است) به نفع معنا و کیفیت حسی فضایی آن چشم‌پوشی می‌شود.

شاید بتوان روایتگری از چشم جنگ را در این پروژه اینگونه بیان کرد که در اینجا تلاش شده است تیپولوژی تاریخی مسجد – که شبستانی با ستون‌های تکرار شونده و در راستای محوربندی قاطع عمودی و افقی است – به کمک برخی روش‌ها بیانی دوباره بیابند. این روش‌ها، تکنیک بدوی ساخت‌وساز و همچنین ارجاعات تمثیلی عناصر شکل دهنده‌اش است؛ به عبارتی، این پروژه با فاصله گرفتن عامدانه از پرداخت پرتکلف و پرتفاخر رایج در مساجد امروز، نوعی خودجوشی، خودبه‌خودی، راحتی و فرار از نظم و پیش‌اندیشیدگی نظام‌مند را پیشنهاد می‌کند که میان فرهنگ «جبهه» و آن نظام قدرتمند و سلسله‌مراتبی منظم ارتش‌های رایج فاصله می‌گذارد. زبانی هماهنگ با آن فرهنگ که در تقابل با ساختارهای بی‌چون‌وچرای ارتش و سلسله‌مراتب قطعی و غیرقابل‌خدش‌ه‌ی نظامی، تصویری مردمی، صمیمی و دوستانه ایجاد می‌کند؛ شاید به همین دلیل است که تصوّر رزمندگانی که قبل از عملیات در این نمازخانه به دعا نشسته‌اند، اصلاً غریبه به نظر نمی‌رسد. این بازگمایی شبستان را به نوعی «ترجمه» می‌نامم، گویی آن ساختار فضایی با زبانی به فرهنگی دیگر ترجمه شده است. اگرچه این پروژه کنایه‌ای سنگین به جلال و شکوه مساجد کهن و بی‌اعتنا به پرداخت‌های افراطی مساجد امروز است، اما در این ترجمه دیاگرام سازماندهی عین به عین حفظ شده است و طراح هیچ تجربه و آزمایشی نمی‌کند و این ساختار را همچون اصلی مقدس قلمداد می‌کند که یا نباید به آن دست زد، یا لزومی به تغییر آن نیست.

این ترجمه‌ی شبستان به عناصر چشم‌آشنای جبهه توانسته فضاسازی تأثیرگذاری را ایجاد کند؛ نوری که از لابلای حصیرها به درون نفوذ می‌کند؛ مصالحی که فضا را از قالب فضای دیداری خارج کرده، حس لامسه را فعال کرده است و تجربه‌پذیری فضا را غنی‌تر می‌کند. خاک که خاطرات ته‌نشین‌شده‌ی جنگ را در ذهن ما هم میزند، از عناصر اصلی ساخت دیوار پروژه است و خود را چه به صورت تکنونیک و چه به‌صورت فرش کف می‌نمایاند. ستون‌ها ارجاعی به نخلستان است که فضاسازی آن نخلستان‌ها خود به خود در نوشته‌های جنگ و خاطرات سربازان بارها و بارها برایمان تصویر شده است. باید در نظر داشت ارجاع معانی و استعارات در این پروژه در مواردی به مستقیم‌ترین شکل ممکن بیان شده است و لایه‌های کمتری از تأویل و فهم مخاطب را هدف می‌گیرد. شاید اگر ابهام بیشتری می‌داشت، باعث می‌شد مخاطب قدرت تخیل، کشف، برداشت و تفسیر بیشتری داشته باشد – به ویژه در مورد جنگ که در بسیاری از فیلم‌ها و داستان‌ها به خاطر پرداختی ایدئولوژیک، بدون شکاف و یک‌جانبه و گاه کلیشه‌ای به سطحی تبلیغی نزول کرده است. در چنین شرایطی ارجاعاتی که در مراسم و مناسبات مختلف دستمایه‌ی انتقال معانی شده است، گاه مفاهیم عمیق انسانی و شناخته‌ی جنگ در میان این نگاه مسطح و یک‌لایه از بین رفته است. شاید چندلایگی، ابهام و عمق بیشتر در ارجاعات می‌توانست به لو نرفتن کل پروژه در نگاه اول بیشتر کمک کند و به مخاطب اجازه دهد در مواجهات بعدی با پروژه، در مباحث فضایی و معنایی چیزهای جدیدی بیابد، مثلاً استفاده از خاک در بتن کوبیده‌ی دیوار علاوه بر حضور در ساخت پروژه، اتصال معنایی عمیقی با زمین و مسئله‌ی جنگ دارد و اینکه چقدر از این خاک مسئله‌ی ساختمان است و چقدر از آن مسئله‌ی معنایی، در مرز ابهام باقی می‌ماند و انگار اشاره‌ای محو به معنایی است که چندان هم از اشاره‌ای بودن آن نمی‌توان مطمئن بود.

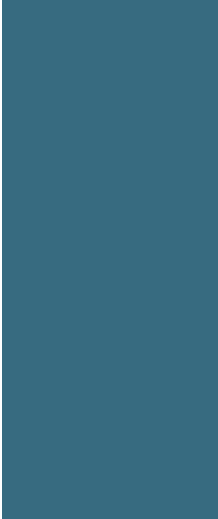
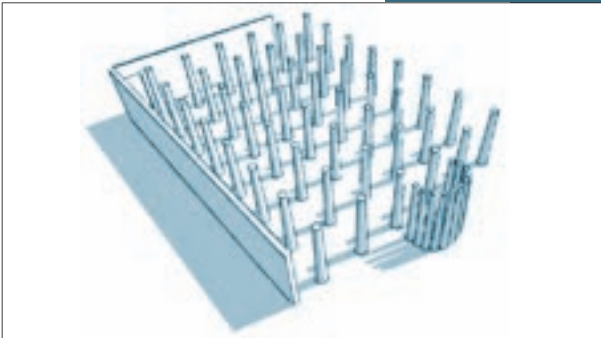
اما نخل‌ها با اینکه به جای ستون نشسته‌اند و بار سازه‌ای تحمل می‌کنند، نمی‌توانند از نقش کلیشه‌ای‌ای خود را برهانند که سایبان دراز برای ارجاع مستقیم به جبهه بازی کرده‌اند. شاید بتوان آن را با دیدگاه پدیدارشناسان مقایسه کرد – آنجا که آنها هم ارتباطی با گذشته ایجاد می‌کنند. پدیدارشناس‌ها به دنبال ارجاعاتی غیرمستقیم‌ترند و عصاره‌ی یک پدیده را می‌گیرند و با آن کار می‌کنند، پس دیگر نمی‌توان اشاره‌ای بسیار مستقیم پیدا کرد، مثلاً در نیایشگاه برودر کلاوس و حمام آب گرم والس پتر زومتور مشخصاً ارتباطی با گذشته وجود دارد، ولی این ارتباط روشن و مستقیم نیست و نمی‌توان صد در صد گنت این ارتباط کجای پروژه است. گرچه این دو پروژه روایتگری نمازخانه‌ی فگه را ندارند، در آنها هم از مصالح زمخت و پرداخت نشده استفاده شده است. با دیدن این دو پروژه‌ی زومتور حس می‌کنی خوابی از گذشته دیده‌ای، ولی نمی‌دانی کجای گذشته. در والس که حرکت می‌کنی، حس می‌کنی جوهر کوهستان، حمام‌های رومی، خزینه‌های قدیمی و حتی غار علیصدر در آن جاری و درونی شده است ولی ارجاعات خیلی ضمنی‌تر و مبهم‌تر است و بیننده به دنبال کشف آن لایه‌ها است. در نمازخانه‌ی فگه هم می‌شد در کنار ایجاد حس فضاهای مورد نظر به دنبال چنین ارجاعاتی بود.

از دستاوردهای دیگر این پروژه یکی شدن تکنیک ساخت و دیاگرام شبستان با نیازهای اقلیمی قطعی آن منطقه است. سایه‌اندازی حداکثری و توانایی ایجاد حرکت هوا (مانند تمام سایه‌اندازها و دیوارهای توخالی به کار رفته در جنوب ایران) نکته‌ای است که فقط با این نوع تمهیدات می‌تواند چنین سازه‌ای و با این سطح از امکانات را در آنجا زیست‌پذیر کند؛ به عبارتی دیگر، قدرت این پروژه را می‌توان در این دید که دیاگرام شبستان و تکنیک ساختش، توانسته فضایی زیست‌پذیر و با کیفیت‌های تجربیای ایجاد کند که نه تنها با راه حل‌های معمارانه – آن هم در خشونت اکولوژیک آن منطقه – مطبوع است، بلکه در یادها هم باقی میماند. بازی با ضخامت‌ها، از ضخامت زمین گرفته که با خاکی بودنش ما را به عمق آن وصل میکند، تا مرز بتنی/کلی‌اش و ستون‌های نخل و سقف حصیری، نوعی سنگینی در پایین و نازکی در بالا ایجاد می‌کند که با نازک کردن پی در پی غشای فضا در سقف و دیواره‌ها پروژه به اندازه و به درستی تعریف شده است. اینجا است که اقتصاد ضخامت …

البته سقف در نحوه‌ی شکلگیری خود – چه در تکنونیک و چه در جزئیات اتصال – شلختگی زیادی دارد که از قدرت بنا کاسته است. با توجه به حضور نخل‌ها و جرز بتنی، پروژه ادعای این را دارد که عناصر بدوی خود را به درون سازه نفوذ داده است، اما قافیه در مورد سقف جور درغی‌آید و سقفِ حصیری با بی‌دقتی و بسیار سرسری‌مآبانه با قوطی‌کشی به صورت فکر نشده‌ای به ستون‌ها متصل شده است. در نتیجه، منطق پروژه می‌گوید سقف نیز باید می‌توانست به‌صورت خودایستا طراحی شود و مثلاً حصیرها بافته شوند. این بافته شدن می‌توانست علاوه بر غنای سازه‌ای و فضایی، پروژه را بیشتر به مکان و فعالیت‌های منطقه‌ی جنوبی کشور گره بزند.

نقطه‌ضعف پروژه از دیدگاه توسعه دیده‌ی آن شلختگی در پرداخت‌ها و اتصالات است و میزان توجه به آنها هم متفاوت است؛ مثلاً نحوه‌ی ساخت جرز کناری هوشمندانه است، ولی اتصالات در سقف‌ها کاملاً دم‌دستی می‌نماید. این اتصالات می‌توانست درعین‌حال که (مثل همین حالا) منطقی از موقتی بودن و درحرکت و جنگ بودن را القا کند، هوشمندانه‌تر و متناسب با منطق و رفتارِ همان مصالح طراحی شود.

در پروژه‌ی شهدای فگه (در بیشتر موارد) لایه‌های فضایی، معنایی و سازه‌ای آن با هم هماهنگ و در تقویت یکدیگر است و پروژه در هماهنگی با نیروهای درونی خود موفق است، اما نباید از یاد برد که رویکرد و نگاهش به جنگ تحسین‌کننده و نوستالژیک است. روایتی که افتخارآفرین و دلنشین است و جنگ را نه از لایه‌ی زخم‌ها و عناصر چالش برانگیزش، که همصدا با خوانش رسمی، بسیار خاکی و صمیمی و پر از معنویتِ دوستانه می‌جوید. به عبارتی دیگر، پروژه‌ی شهدای فگه مسجد را نه از دریچه‌ی جنگ ایران و عراق، که از چشم عاشقی به آن دوران نگاه می‌کند که دل‌تنگ ویژگی‌های آن است و به همین صورت آن را روایت می‌کند – روایتی به نسبت منسجم.



نمازخانه شهدای فگه، فرید فرآورده، معمار نمازخانه‌ی یادمان شهدای فگه

Source
<span></span>
<div><ul style="list-style-type: none"><li>Coats, N. (2012). Narrative Architecture. Wiley. UK: John Wiley &amp; Sons Ltd.</li></ul></div>